

مدیریت تعارض منافع در تعاملات دانشگاه و صنعت

مطالعه موردی دانشگاه‌های ایالات متحده

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی
خرداد ۱۳۹۹

۱۱۴

بنامتِ رازندگان و نو



مدیریت تعارض منافع در تعاملات دانشگاه و صنعت

مطالعه موردی دانشگاه‌های ایالات متحده

نویسندگان: میلدر د کی، چو، رایو شوهارا، آنا شیسل، دروموند رنی

مجموعه تجارب جهانی مدیریت تعارض منافع - ۴

مرکز توانمندی سازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

خرداد ۱۳۹۹

درآمد

تعارض منافع به گواه تجارب عملی و پژوهش‌های تجربی، ریشه‌ی بسیاری از ناکارآمدی‌ها، اختلال‌ها و اشکال متنوع فساد است که منجر به تضعیف ظرفیت اجرایی حاکمیت و تشدید نابرابری و بی‌اعتمادی در جامعه می‌شود. مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی، در راستای توسعه و ترویج ادبیات نظری و تجارب عملی مدیریت تعارض منافع، مجموعه‌ای از تجارب جهانی در این زمینه را گردآوری و ترجمه کرده است. تامل در این مجموعه می‌تواند راهکارهای عملیاتی پیش روی سیاستگذاران و مسئولان دستگاه‌های اجرایی برای مقابله با موقعیت‌های تعارض منافع در مجموعه‌های حاکمیتی قرار دهد.

گزارش پیش رو پژوهشی است که طی آن نویسندگان به ارزیابی سیاست‌های مدیریت تعارض منافع در انتشار دستاوردهای پژوهشی دانشگاه‌های ایالات متحده (مؤسسات تحقیقاتی زیست‌پزشکی) پرداخته‌اند. با توجه به حمایت مالی و سرمایه‌گذاری صنایع در تحقیقات دانشگاهی، بروز تعارض منافع در انتشار نتایج پژوهش‌ها امری محتمل است که مدیریت آن ضرورت دارد.

این پژوهش مشخص می‌کند که اغلب سیاست‌ها در مورد تعارض منافع در دانشگاه‌های ایالات متحده، نوع روابط مجاز یا ممنوع میان صنعت و دانشگاه را مشخص نمی‌کنند. تنوع شیوه‌های مدیریت تعارض منافع در میان مؤسسات ممکن است موجب سردرگمی شرکای صنعتی بالقوه یا رقابت میان دانشگاه‌ها برای جلب حمایت شرکت‌ها شده و به استانداردهای دانشگاهی آسیب وارد کند. منفعت بلندمدت مؤسسات اقتضا می‌کند که سیاست‌هایی معتبر، مشخص، شفاف و مورد توافق در مورد تعارض منافع ایجاد نمایند.

هرچند این پژوهش ۲۰ سال پیش انجام گرفته و طی دو دهه طبعاً تحولات زیادی در خطمشی مدیریت تعارض منافع مؤسسات پژوهشی کشورهای مختلف رخ داده است، اما مرور سیاست‌های مختلف مدیریت تعارض منافع و متدولوژی بررسی این سیاست‌ها در مقاله‌ی پیش‌واجد اهمیت است.

در ایران مجلات علمی پژوهشی حوزه سلامت، علوم انسانی، صنعت و ... تحت الزامات فراملی نظیر اصول و دستورالعمل‌های کمیته بین‌المللی اخلاق چاپ آثار علمی (COPE)، توصیه‌نامه‌های کمیته جهانی سردبیران پزشکی یا الزامات PLOS (Public Library of Science)، طی سال‌های اخیر اقدام به تدوین خطمشی تعارض منافع و تهیه فرم الزامی افشای منافع متعارض برای نویسندگان مقالات علمی - پژوهشی کرده‌اند. گزارش پیش رو می‌تواند به باروری این الزامات یاری رسانده و اهمیت افشا و مدیریت منافع متعارض در انتشار نتایج پژوهش‌های علمی توسط دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی را روشن‌تر سازد.

مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

خرداد ۱۳۹۹

فهرست مطالب

۲	مقدمه
۳	طرح مسئله
۶	روش‌ها
۶	طراحی مطالعه و نمونه‌گیری
۶	تحلیل محتوا
۶	نتایج
۷	فرایند افشا، بررسی و مدیریت
۸	استراتژی‌هایی برای مدیریت تعارض منافع
۱۰	سیاست‌هایی در مورد تأخیر در انتشار
۱۲	تفاوت میان سیاست‌های عمومی و خصوصی مؤسسات
۱۲	بررسی و تحلیل
۱۲	فرایند افشا، بررسی و مدیریت
۱۳	استراتژی‌هایی برای مدیریت تعارض منافع
۱۴	محدودیت‌های مطالعه
۱۵	نتیجه‌گیری
۱۵	منبع

مقدمه

در کشور آمریکا پیوند میان دانشگاه و صنعت به طور دائمی رو به افزایش است و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد ملاحظات مالی ناشی از این ارتباط مستندات پژوهش‌ها را دچار انحراف می‌کند. به همین علت بررسی موشکافانه و دقیق این پیوندها میان دانشگاه و صنعت در حال افزایش است به خصوص در مواردی که محققان منافع مالی در حمایت‌های شرکت‌ها از تحقیقات آزمایشگاهی‌شان دارند. وجود تعارض منافع در دانشگاه‌ها پیامدهایی چون تأثیر بر کیفیت، نتیجه و انتشار پژوهش دارد و نیز می‌تواند بر درک عمومی از محققان و اعتماد مردم به آن‌ها و دانشگاه‌ها اثرات ناخوشایندی داشته باشد. برای جلوگیری از بروز چنین پیامدهایی استراتژی‌های مختلفی وضع شده‌اند که از نظر اجرای آن‌ها میان مؤسسات تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. از جمله این استراتژی‌ها می‌توان به افشای منافع مالی افراد در پژوهش‌ها، نظارت بر پژوهش، کاهش یا حذف منافع مالی و مواردی همچون ارائه تضمین عدم تأخیر در انتشار نتایج پژوهش‌ها اشاره کرد. مقاله پیش رو به مروری بر سیاست‌های مربوط به تعارض منافع در مؤسسات تحقیقاتی اصلی زیست‌پزشکی^۱ در آمریکا به عنوان یک نمونه از شکل‌گیری چنین پیوندهایی پرداخته است.

پیشینه: علی‌رغم ضوابط دولتی در خصوص تعارض منافع در دانشکده‌ها و پژوهش‌های برخوردار از بودجه دولتی، گسترده بودن رابطه میان دانشگاه و صنعت ظاهراً سبب شده است که ملاحظات مالی مستندسازی پژوهش‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. از همین رو رابطه بین دانشگاه و صنعت بیش از پیش تحت ذره‌بین عمومی قرار گرفته است. این مسئله به خصوص در مورد محققانی صادق است که حمایت شرکت‌ها از تحقیقات آزمایشگاهی‌شان برایشان نفع مالی داشته باشد.

هدف: مروری بر سیاست‌های مربوط به تعارض منافع در مؤسسات تحقیقاتی مهم زیست‌پزشکی.

طرح: پیمایش مقطعی و مطالعه تحلیل محتوایی که از آگوست ۱۹۹۸ تا فوریه ۲۰۰۰ انجام شده است.

محل و مشارکت‌کنندگان: ابتدا ۱۰۰ مؤسسه آمریکایی که بیشترین بودجه را از مؤسسات ملی سلامت در سال ۱۹۹۸ دریافت کرده بودند نمونه‌گیری شدند. از این میان، سیاست‌های ۸۹ مؤسسه در دسترس بود و مورد تحلیل قرار گرفت. **معیارهای اصلی بررسی نتایج:** فرایند مدیریت، بررسی و افشای تعارض منافع، و نیز استراتژی‌ها و محدودیت‌های مدیریتی خاص مندرج در سیاست‌های تعارض منافع کارکنان / دانشکده مؤسسات.

یافته‌ها: محتوای سیاست‌های تعارض منافع میان مؤسسات به میزان زیادی تفاوت دارد. ۵۵٪ از سیاست‌ها (تعداد: ۴۹) افشای [تعارض منافع] از سوی کل دانشکده را الزامی می‌سازند، در حالی که ۴۵٪ (تعداد: ۴۰) آن‌ها افشای [تعارض منافع] تنها از جانب محققان اصلی یا آن‌هایی که پژوهش را هدایت می‌کنند، الزامی می‌دانند. ۱۹٪ از سیاست‌ها (تعداد: ۱۷) محدودیت‌ها را به منافع مالی دانشکده در حمایت‌های شرکتی از پژوهش‌ها محدود می‌کنند،

۱۲٪ (تعداد: ۱۱) محدودیت‌ها را به تأخیرهای مجاز در انتشارات منحصر می‌نمایند و ۴٪ (تعداد: ۴) ورود دانشجویان را در کارهایی که حامی آن‌ها شرکتی است که استاد دانشکده در آن شرکت منافع مالی دارد، ممنوع می‌کنند.

نتایج: اغلب سیاست‌ها در مورد تعارض منافع که در نمونه ما از مؤسسات تحقیقاتی مهم در آمریکا مورد بررسی قرار گرفتند، نوع روابط مجاز یا ممنوع میان صنعت و دانشگاه را مشخص نمی‌کنند. تنوع شیوه‌های مدیریت تعارض منافع در میان مؤسسات ممکن است موجب سردرگمی شرکای صنعتی بالقوه یا رقابت میان دانشگاه‌ها برای جلب حمایت شرکت‌ها شده و به استانداردهای دانشگاهی آسیب وارد کند. منفعت بلندمدت مؤسسات اقتضا می‌کند که سیاست‌هایی معتبر، مشخص، شفاف و مورد توافق در مورد تعارض منافع ایجاد نمایند.

طرح مسئله

در مدت ۲۰ سال از زمانی که قانون بای دال^۱ تصویب شد، مؤسسات دانشگاهی آمریکا روابط مختلفی با صنایع برقرار کرده‌اند. این قانون و قانون‌گذاری‌های مرتبط برای رسیدن به هدفشان - ترغیب انتقال تکنولوژی از دانشگاه‌ها به بخش خصوصی - زمینه‌ساز رشد سریع بر خورداری مؤسسات غیرانتفاعی مانند دانشگاه‌ها از حقوق امتیاز^۲ و ارائه پروانه این حقوق به شرکت‌های انتفاعی شده است. تعداد این امتیازات ویژه ایجاد شده توسط دانشگاه‌ها از حدود ۲۵۰ مورد در هر سال برای قبل از دوران بای دال به بیش از ۴۸۰۰ مورد (و بیش از ۳۰۰۰ مورد پروانه) در سال ۱۹۹۸ افزایش یافت. این خط سیر جدید انتقال تکنولوژی، به توسعه از طریق شرکت‌های بخش خصوصی تکنولوژی مانند cancer drug paclitaxel ، the Lycos Internet search engine ، منجر شد. این خط سیر همچنین باعث شد اعضای دانشکده‌ها در موقعیت تعارض منافع قرار بگیرند؛ چراکه مشارکت دانشگاهی - صنعتی می‌تواند اعضای دانشکده‌ها را از یک سو برخوردار از پاداش‌های مستقیم مالی مانند سهام^۳ شرکت، حق التألیف^۴ یا حق مشاوره کند، در حالی که به‌طور هم‌زمان بودجه پژوهش‌های این اعضای دانشکده را نیز تأمین می‌کند. چنین منافع مالی‌ای در حال حاضر بسیار رایج هستند: کریمسکی و همکاران^۵ دریافته‌اند که ۳۴٪ مقالاتی که در ۱۴ مجله اصلی بیولوژی و پزشکی در سال ۱۹۹۲ منتشر شده‌اند، دست کم یک نویسنده اصلی دارند که در شرکتی فعال در زمینه پژوهش منافع مالی دارد. به‌هرروی در واقع همه این منافع در این مقالات آشکار نشده‌اند.

تعارض منافع به خاطر تأثیر بالقوه‌اش بر کیفیت، نتیجه و انتشار پژوهش و نیز تأثیرات دیگرش بر درک عمومی از محققان و دانشگاه‌ها و اعتماد مردم به آن‌ها نگران‌کننده و ناخوشایند است. ما تعارض منافع را بیش‌تر به‌عنوان شرایطی تعریف می‌کنیم که در آن منافع اولیه و ثانویه همزیستی دارند، نه شرایطی که در آن منافع همزیست به نتیجه‌ای نامطلوب مانند استفاده بد و خلاف از پژوهش شود. بنا بر ادبیات تحقیقاتی جدید دانشکده‌هایی که با صنایع ارتباط دارند، بیشتر

1. BAYH-Dole act
2. Patent - ثبت اختراع
3. equity
4. royalty
5. Krinsky et al.

به گزارش نتایج تحقیقاتی ای تمایل دارند که برای یک حامی شرکتی مطلوب هستند، همچنین محتمل تر است که پژوهشی با کیفیت پایین تر انجام دهند و کمتر محتمل است که نتایج تحقیقات را برای اجتماع علمی ارائه دهند. یافته‌های دیگر نشان می‌دهند دانشکده‌هایی که تنها برخی پژوهش‌هایشان حامی صنعتی دارند، در مقایسه با سایر دانشکده‌ها نرخ انتشارات بالاتری دارند. اما دانشکده‌هایی که بیش از دوسوم پژوهش‌هایشان مورد حمایت بخش صنعتی هستند، در مقایسه با دانشکده‌های با سطح پایین تر حمایت انتشارات کم‌تری دارند. سهم مستقیم مسئله تعارض منافع در بروز چنین نتایجی مشخص نیست.

دولت آمریکا تلاش کرده است نگرانی در خصوص تعارض منافع را مورد توجه قرار دهد. این دولت اقدام به اجرای ضوابطی کرده است که بر اساس آن بایستی منافع مالی افرادی که متقاضی پذیرش در دو مؤسسه خدمات سلامت عمومی (PHS) یا بنیاد علمی ملی (NSF) هستند، افشا شود. دامنه این ضوابط محدود است، زیرا افشا فقط باید برای مقامات رسمی مؤسسات صورت بگیرد و نه برای عموم مردم. به علاوه، این افشا فقط در رابطه با منافع مالی پیشنهاد تحقیقاتی ارائه شده به یکی از دو مؤسسه PHS یا NSF مطرح است. بنابراین، اعضای دانشکده‌هایی که منافع مالی مرتبط با بودجه‌های تحقیقاتی از شرکت‌های خصوصی دارند، الزاماً از این ضوابط متأثر نمی‌شوند؛ در نتیجه کمک‌هزینه‌های پژوهشی‌ای که به نظر می‌رسد باید انتظار بیشترین تعارض را در خصوص آن‌ها داشت از این قواعد مستثنا شده‌اند. اما ضوابط دولتی، مؤسسات خواهان بودجه از PHS و NSF را ملزم به داشتن سیاست‌هایی برای بررسی و مدیریت منافع مادی محققانشان کرده است. این مسئله تصمیم‌گیری درباره جزئیات سیاست‌ها را به مؤسسات فردی واگذار می‌کند. اما این مؤسسات خودشان هم در موقعیت تعارض منافع قرار دارند. بدین ترتیب که خود مؤسسات به واسطه حقوق امتیاز ویژه از کمک‌هزینه‌های تحقیقاتی سهم می‌برند.

سیاست‌های مؤسسات و تفاوت‌های میان آنان به سه دلیل روز به روز بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. اول اینکه مؤسسات سیاست‌هایشان در ارتباط با تعارض منافع را در سال‌های اخیر به دلیل افزایش میزان و پیچیدگی پیوندهای میان دانشگاه - صنایع و اجرای ضوابط دولتی مذکور تغییر داده‌اند. دوم آگاهی عمومی در خصوص پیوندهای دانشگاه و صنعت رو به افزایش است همان‌طور که علاقه به اینکه چطور دانشگاه‌ها تعارض منافع را مدیریت نموده یا برایش محدودیت‌هایی قرار می‌دهند. سوم، وضعیت مؤسسات در حرکت به سوی پیوندهای دانشگاه - صنایع ممکن است عاملی برای تمایل اعضای دانشکده‌ها به کار در این مؤسسات باشد. برای مثال، دانشگاه هاروارد، سیاستش را در خصوص محدود کردن منافع مالی دانشکده‌ها در شرکت‌هایی که از پژوهش‌هایشان حمایت مالی می‌کردند، مورد بازبینی قرار داده است زیرا برخی دانشکده‌ها احساس می‌کردند این موارد بیش از حد محدودکننده هستند. به این دلایل ما مروری جامع در مورد سیاست‌های تعارض منافع مؤسسات در ۱۰۰ مؤسسه پژوهشی اصلی آمریکا انجام داده‌ایم.

جدول ۱. بخش‌های مربوط به اخذ داده‌ها

عمومی؛

مؤسسه؛

منبع سیاست (برای مثال وبسایت، دفتر مؤسسه)؛

تاریخ اجرا؛

سیاست در مورد چه کسانی اعمال می‌شود؛

انواع تعارض (برای مثال مالی، تعهد زمانی، فعالیت‌های خارج از سازمان).

فرایند بررسی و مدیریت:

بررسی کننده تعارض‌های افشاشده؛

تصمیم‌گیرنده پس از بررسی؛

استراتژی‌هایی برای مدیریت تعارض منافع؛

منافع مالی مجاز؛

منافع مالی احتمالاً مجاز با بررسی؛

منافع مالی غیرمجاز؛

وجود جریمه‌ها؛

وجود فرایند درخواست تجدیدنظر.

افشا:

تصمیم‌گیرنده‌ای که تصمیم می‌گیرد که آیا منافع افشاشده متعارض هستند یا خیر؛

انواع منافع که باید افشا شوند (برای مثال، آن‌هایی که صرفاً به پژوهش مرتبط‌اند، آن‌هایی که به همه انواع

فعالیت‌های حرفه‌ای مرتبط می‌شوند)؛

منافع خاصی که باید افشا شوند (برای مثال، حمایت از پژوهش، تعرفه‌های مشاوره، سهام، حق‌التألیف،

امتیازات ویژه)؛

کسانی که اطلاعاتی در مورد آن‌ها باید افشا شود (برای مثال، همه دانشکده‌ها، دانشکده‌ای که درگیر تحقیق

است، محققان اصلی در پژوهش، اعضای خانواده، کارآموزان)؛

کسانی که افشا باید برای آن‌ها صورت گیرد؛

زمانی که افشا باید رخ دهد؛

آیا افشا برای حامیان پژوهش الزامی است.

بقیه موارد:

وجود سیاست در مورد توقف یا تأخیر در انتشار؛

وجود سیاست خاصی برای پژوهش آزمایشگاهی؛

وجود سیاست جداگانه‌ای برای پژوهش‌های حمایت‌شده توسط PHS/NSF.

روش‌ها

طراحی مطالعه و نمونه‌گیری

ما سیاست‌های تعارض منافع ۱۰۰ مؤسسه پژوهشی آمریکا را که از آگوست ۱۹۹۸ تا فوریه ۲۰۰۰ جمع‌آوری شده‌اند، تحلیل محتوا کردیم. این مؤسسات در سال ۱۹۹۸ بیشترین بودجه را از مؤسسات ملی سلامت (NIH) دریافت کرده‌اند (به‌عنوان نماینده‌ای برای بودجه دهی از سوی PHS/NSF). این آمار از لیست‌هایی به‌دست آمده است که از مؤسسه NIH در مورد پژوهش‌های خارج از مؤسسه به‌صورت عمومی در دسترس است. ما سیاست‌ها را از وبسایت‌های مؤسسات یا از مقامات رسمی آن‌ها جمع‌آوری کردیم. در مؤسساتی که وبسایتی در دسترس نیست، تلاش کردیم تا ۵ بار با مقامات مؤسسه از طریق تلفن و نامه تماس بگیریم. این سیاست‌ها عموماً از طریق دفاتر مدیریت پژوهش این مؤسسات قابل دسترس هستند. از آنجایی که ما علاقه‌مند به پژوهش آزمایشگاهی و انتشار پژوهش نیز هستیم، سیاست‌هایی را درخواست کردیم که به تعارض منافع در دانشکده، تعارض تعهدات، یا فعالیت‌های خارجی؛ دارایی‌های دانشگاهیان؛ پژوهش آزمایشگاهی و آزادی دانشگاهی مربوط می‌شوند. اگر سیاست‌ها در دوره گردآوری داده‌ها به‌روز می‌شدند، از نسخه به‌روز شده استفاده می‌کردیم. ما سیاست‌های مربوط به تعارض منافع در دانشکده را در هر جایی که در دسترس بود بررسی کردیم. حتی سیاست‌های مربوط به تعارض منافع کارکنان را مدنظر قرار دادیم.

تحلیل محتوا

ما یک ابزار ۲۲ بخشی آماده کردیم که موضوعات گوناگونی را در برمی‌گیرد: فرایند افشا، بررسی و مدیریت تعارض منافع در دانشکده و هر استراتژی و محدودیت ویژه آن دانشکده (جدول ۱). اگر نمی‌توانستیم اطلاعاتی مربوط به یکی از بخش‌های ابزارمان را در سیاست‌های منتشر شده پیدا کنیم، آن را جزو موارد «نامشخص» طبقه‌بندی کردیم. ما ابزار را با ۱۰ سیاست به‌صورت پایلوت بررسی کردیم. یک نویسنده (R. S.) داده‌ها را از همه سیاست‌ها استخراج کرد. نویسنده دیگر (M. K. C.) به‌صورت مستقل یک زیرنمونه شامل ۱۰ سیاست را انتخاب کرد تا پایایی بین ارزیابان^۱ در استخراج سیاست‌ها را بسنجد. در مورد آن سیاست‌ها، برای هر بخش ابزار بین ۸۰٪ تا ۱۰۰٪ توافق بین ارزیابان مشاهده می‌شود. توافق متوسط برای همه بخش‌ها ۹۳٪/۷ بود. تنها یک مورد عدم توافق وجود داشت و آن هم ناشی از نادیده گرفتن تصادفی یک بخش از یک سیاست توسط ارزیاب اول بود.

نتایج

از میان ۱۰۰ مؤسسه‌ای که از رتبه‌بندی NIH انتخاب شدند، ۳ مورد کنار گذاشته شدند زیرا که مؤسسه دیگر مشغول به کار نبود و یا سیاست‌های تعارض منافعشان همسان با یک مؤسسه مادر در نمونه بود. از بین ۹۷ مؤسسه باقیمانده، ما ۸۹ سیاست (نرخ پاسخ ۹۲٪) را به دست آوردیم.

جدول ۲. فرایند بررسی و تصمیم‌گیری در مورد تعارض منافع افشاشده (N=۹۸ سیاست)

چه کسی تعارض منافع افشا شده را بررسی میکند؟ تعداد (درصد)	چه کسی در مورد یک استراتژی مدیریت تصمیم می‌گیرد؟ تعداد (درصد)
مدیر گروه، رییس یا سرپرست	۲۲ (۲۵)
کمیته مؤسسه‌ای*	۳۴ (۳۸)
مقامات رسمی دانشگاه	۱۴ (۱۶)
شورای قانونی ^۱	۰
دیگران	۱۰ (۱۱)
نامشخص	۸ (۹)

*با یا بدون بررسی اضافی توسط مدیر گروه، رییس یا سرپرست.

۵۴ مورد (۶۱٪) را از وبسایت‌ها برداشتیم و ۳۵ مورد (۳۹٪) را از مقامات مؤسسات اخذ کردیم. دوران تأثیر ۷۲ مورد از سیاست‌ها که برای هر یک می‌توان یک‌زمان مشخص کرد از سال ۱۹۸۴ تا سال ۲۰۰۰ بود. از این ۷۲ مورد، ۲۹ مورد (۴۰٪) در سال ۱۹۹۵ تصویب شده‌اند (یعنی سالی که ضوابط دولتی معرفی شدند)، ۱۷ مورد (۲۴٪) مربوط به قبل از سال ۱۹۹۵ هستند و ۲۶ مورد (۳۶٪) به بعد از سال ۱۹۹۵ برمی‌گردند. آن‌هایی که مربوط به سال ۱۹۹۵ یا بعد از آن هستند، ممکن است پیش از سال ۱۹۹۵ تصویب شده و سپس اصلاح شده باشند. همه سیاست‌های تعارض منافع مالی را مدنظر قرار دادند و ۴۷ مورد (۵۳٪) موضوعاتی را مدنظر قرار داده‌اند که به تأثیرات تعارض منافع یا تعارض تعهدات بر کارآموزان یا فعالیتهای تحصیلی می‌پردازند.

فرایند افشا، بررسی و مدیریت

۴۹ مورد از سیاست‌ها (۵۵٪) نیازمند افشا از سوی همه دانشکده‌ها هستند، در حالی که ۴۰ مورد (۴۵٪) صرفاً نیازمند افشا از سوی آن کسانی هستند که پژوهش را هدایت می‌کنند یا به‌عنوان پژوهشگران اصلی فعالیت می‌کنند. ۷ مورد (۸٪) هم نیازمند افشا در مورد منافع مالی کارآموزان و ۷۸ مورد (۸۸٪) نیازمند افشا در خصوص منافع مالی اعضای خانواده هستند. ۶۲ مؤسسه (۷۰٪) خواهان افشای همه منافع مرتبط با فعالیتهای حرفه‌ای (شامل پژوهش و تدریس) هستند، در حالی که ۲۴ مؤسسه (۲۷٪) صرفاً خواهان افشای منافع مرتبط با پژوهش یا پژوهش حمایت‌شده هستند. فقط ۲ مؤسسه خواهان افشای همه منافع مالی هستند.

۷۵ مؤسسه (۸۴٪) افشا را به‌صورت سالیانه و/یا فقط زمانی که تعارض منافع ایجاد می‌شود، درخواست می‌کنند. شش مؤسسه (۶٪/۷) صرفاً زمانی درخواست افشا می‌کنند که تعارض منافع درزمینه بودجه‌دهی از بیرون برای پژوهش رخ دهد. فرایند اداری برای بررسی و تصمیم‌گیری در مورد افشای تعارض منافع در جدول ۲ به‌صورت خلاصه آمده است.

۴۷ مورد سیاست مؤسسات (۵۳٪) به وجود فرایندی اشاره می‌کنند که دانشکده‌ها از طریق آن می‌توانند درخواست تجدیدنظر در احکام مربوط به تعارض منافع بدهند و ۶۲ مؤسسه (۷۰٪) جریمه‌هایی را برای دانشکده‌هایی که با سیاست‌ها همراهی نمی‌کنند، تعیین کرده‌اند.

استراتژی‌هایی برای مدیریت تعارض منافع

بسیاری از سیاست‌ها از روش‌هایی نام می‌برند که از طریق آن‌ها مؤسسات می‌توانند تعارض منافع افشاشده را مدیریت کنند. مؤسسات الزاماً نباید به این روش‌ها محدود شوند، و موقعیت‌هایی که در آن‌ها از این روش‌ها باید استفاده شود تعیین نشده است. تعداد مواردی که در آن‌ها این روش‌ها در سیاست‌ها توصیف شده‌اند، در جدول ۳ آمده است. روش‌هایی که بیش از دیگر روش‌ها مطرح شده‌اند، افشا برای مؤسسات، و سپس افشا برای عموم، نظارت بر فعالیت‌های تحقیقاتی و کاهش یا ممنوعیت منافع مالی است. افشا برای عموم شامل اظهاراتی می‌شود که باید در ارائه عمومی پژوهش یا انتشار آن مطرح شود و شامل آن موارد افشایی نمی‌شود که ممکن است در قوانین دولتی در خصوص دسترسی عمومی به اطلاعات در مؤسسات عمومی الزام شده باشد. روش‌های دیگر شامل منصوب کردن محقق دیگری برای هدایت یک پروژه تحقیقاتی است یا درخواست از عضو دانشکده برای اینکه از دانشگاه مرخصی بگیرد. فعالیت‌های خاصی که توسط سیاست‌ها مجوز می‌یابند: ۳۲ مورد از سیاست‌ها به‌طور خاص فعالیت‌هایی را توصیف می‌کنند که دارای مجوز هستند و عموماً جزو تعارض منافع محسوب نمی‌شوند. این فعالیت‌ها شامل مدیریت یا دیگر نقش‌های مشابه در سازمان‌هایی نامرتبط با مسئولیت‌های حرفه‌ای است؛ برای مثال دریافت حق‌التألیف‌ها، حق مشاوره یا جوایزی برای کار دانشگاهی؛ مشاوره برای سازمان‌های خصوصی یا غیرانتفاعی (در چارچوب محدودیت‌های مؤسسات)؛ عضویت در جوامع یا پانل‌های بررسی حرفه‌ای و تهیه گواهی تخصصی برای بدنه‌های قانون‌گذار یا قضایی. فعالیت‌های خاصی که توسط سیاست‌ها ممنوع می‌شوند: سیاست‌های مؤسسات عموماً انواعی از فعالیت‌ها را توصیف می‌کنند که ممنوع هستند. بسیاری از این فعالیت‌ها مختص تدریس یا پژوهش دانشگاهی نیستند بلکه در مورد فعالیت‌های خارج از دانشگاه اجرا می‌شوند که به نقش‌های حرفه‌ای مربوط می‌شوند مانند مشاوره یا در مورد فعالیت‌های غیردانشگاهی‌ای اجرا می‌شوند که از طرف دانشگاه هدایت می‌شوند مانند خرید تجهیزات یا بحث در خصوص توافقنامه‌ها. فعالیت‌های ممنوع عموماً شامل مشاوره بیش‌ازحد^۱، استفاده از امکانات یا نام دانشگاه در مشاوره، استخدام شدن توسط جاهایی خارج از دانشگاه، استفاده از اطلاعات محرمانه برای سود شخصی، قبول هدیه شخصی از شرکت‌هایی که دانشگاه با آن‌ها کار می‌کند و بحث در خصوص توافقنامه‌ها با شرکت‌هایی که فرد در آن منافع مالی دارد.

جدول ۳. روش‌هایی که به صورت بالقوه توسط مؤسسات برای مدیریت تعارض منافع افشاشده به کار گرفته می‌شوند
*(N=۸۹ سیاست)

روش	تعداد (درصد)
افشا برای مؤسسات	۷۹ (۸۹)
افشا برای عموم**	۵۲ (۵۸)
نظارت بر تحقیق	۵۲ (۵۸)
کاهش / ممنوعیت منافع مالی	۵۱ (۵۷)
رد صلاحیت در مورد پژوهش / توقف پژوهش	۴۲ (۴۷)
اصلاح پژوهش	۴۱ (۴۶)
امتناع از دادن بودجه	۳ (۳)
به امانت ^۱ سپردن سهام	۳ (۳)
ادامه دادن فروش سهام ^۲ به سازمانهای دیگر	۳ (۳)
بقیه	۱۶ (۱۸)
تعیین نشده و رای افشا به مؤسسات	۲۰ (۲۲)

*سیاست‌ها ممکن است حاکی از بیش از یک روش باشند.

**این مورد شامل مؤسساتی است که ملزم به افشا در ارائه‌های پژوهش یا انتشار آن در میان عموم است.

ما در جستجوی سیاست‌هایی برای محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در خصوص فعالیت‌های مرتبط با تدریس و پژوهش هستیم (جدول ۴). ما چنین فعالیت‌هایی را صرفاً در ۱۷ سیاست (۱۹٪) پیدا کردیم. آن فعالیت‌هایی که اغلب اوقات به طور خاص ممنوع یا محدود شده این است که یک عضو دانشکده منافع مالی در شرکتی داشته باشد که از پژوهش آن‌ها حمایت می‌کند. دیگر فعالیت‌های ممنوع شامل این موارد است: درگیر شدن دانشجویان در کاری که توسط شرکتی حمایت می‌شود که در آن مشاوران این دانشجویان دارای منافع مالی هستند، عضویت دانشکده در هیئت‌مدیره شرکتی که از پژوهش‌های دانشکده حمایت می‌کند یا به مؤسسه هدیه می‌دهد و دانشجویانی که توسط شرکت‌ها به عنوان مشاور استخدام می‌شوند. ۸۱٪ باقیمانده از سیاست‌ها هیچ ممنوعیتی در مورد چنین فعالیت‌هایی در زمینه تحقیق ایجاد نمی‌کنند.

ما همچنین در جستجوی سیاست‌هایی بودیم که به تعارض منافع مختص پژوهش‌های آزمایشگاهی اشاره داشته‌اند. از میان ۱۷ سیاست (۱۹٪) با چنین اشاره‌ای، ۸ مورد شامل محدودیت‌های دانشکده در مورد سهام^۳ در شرکت‌های حامی تحقیقاتشان می‌شود.

1. escrow

2. equity

3. Equity holdings

پنج مورد سیاست‌های دیگری مختص پژوهش آزمایشگاهی هستند و عبارت‌اند از: افشای الزامی تعارض منافع در کارهای منتشرشده، ممنوع بودن برخورداری از منافع مالی از قبیل حامیان شرکتی، استفاده از کمیته‌های نظارت برای نظارت بر پژوهش‌ها (در مورد پژوهش‌هایی که توسط شرکت‌هایی حمایت می‌شوند که دانشکده‌ها از قبیل آن‌ها منافع مالی دارند). همچنین لازم است مؤسسه به افراد در مورد کمیته بررسی تعارض منافع شناسایی شده اطلاع دهد. باقیمانده سیاست‌ها اظهاراتی کلی دارند در این خصوص که پژوهش‌های آزمایشگاهی به استراتژی‌های مدیریتی یا محدودیت‌های سخت‌گیرانه‌تری نسبت به تحقیقات غیرآزمایشگاهی نیاز دارند. هیچ‌کدام الزامی به افشای منافع مالی دانشکده‌ها در قالب فرم رضایت‌نامه آگاهانه برای افراد نمی‌کنند.

سیاست‌هایی در مورد تأخیر در انتشار

فقط ۱۱ سیاست (۱۲٪) یک محدودیت زمانی را برای تأخیر در انتشار یا ارائه نتایج تحقیقات تعیین کرده‌اند تا به حامیان شرکتی اجازه بررسی بدهند یا اجازه دهند امتیازات ویژه به صورت منظم حفظ شوند. محدودیت زمانی معین شده از صفر تا دوازده ماه است و ۸ مورد از مؤسسات این تأخیر را به سه ماه یا کمتر محدود کرده‌اند. ۷۸ سیاست دیگر (۸۸٪) به تأخیر در انتشار یا ارائه توجهی نمی‌کنند یا صرفاً شامل بیانی کلی می‌شوند در مورد اینکه فعالیت‌های دانشگاهی نباید تأخیری بیشتر از زمان موردنیاز برای کسب حمایت دارایی دانشگاهی داشته باشند. ۲۴ مؤسسه (۲۷٪) سیاستی جداگانه دارند که صرفاً به پژوهشی مربوط می‌شود که از مؤسسات PHS/NSF بودجه دریافت می‌کند (که مشابه شیوه‌نامه‌های دولتی است).

جدول ۴. فعالیتهای مرتبط با تدریس و پژوهش که بهطور خاص در سیاستهای تعارض منافع مؤسسات ممنوع شدهاند

فعالیت ممنوع شده	تعداد مؤسسات	محدودیت‌های خاص سیاست‌ها
عضو دانشکده که منافع مالی در شرکتی که پژوهش را حمایت می‌کند دارد	۱۷	۳ مورد هر نوع منافع مالی پرداختی را ممنوع کرده‌اند (شامل حق التالیف ^۱ هم می‌شود)؛ ۳ مورد مالکیت هر نوع سرمایه را ممنوع کرده‌اند؛ ۳ مورد اجازه داشتن سرمایه تا ۲۰۰۰۰ دلار را داده‌اند؛ ۳ مورد داشتن سرمایه یا منافع مالی را فقط در شرکت‌هایی که از تحقیقات آزمایشگاهی حمایت می‌کنند ممنوع کرده‌اند؛ ۲ مورد «منافع مالی معنادار ^۲ » را ممنوع کرده‌اند؛ ۱ مورد اجازه داشتن سرمایه تا ۵٪ سهام شرکت را داده است؛ ۱ مورد اجازه داشتن سرمایه تا ۱۰٪ سهام شرکت را داده است؛ ۱ مورد اجازه داشتن سرمایه تا ۵۰٪ سهام شرکت را داده است؛ ۱ مورد هر نوع تعرفه مشاوره را ممنوع کرده است؛ ۱ مورد تعرفه مشاوره بیش از ۱۰۰۰۰ دلار را ممنوع کرده است؛
وارد شدن دانشجویان به مشاوره دادن دانشکده یا پژوهش حمایت شده	۴	۳ مورد واردکردن دانشجویان به پژوهش‌های حمایت شده توسط شرکت‌هایی که دانشکده در آن منافع مالی دارد را ممنوع کرده‌اند؛ ۱ مورد مداخله دانشجویان در فعالیتهای مشاوره‌ای دانشکده را ممنوع کرده است؛
عضو دانشکده که جزو هیئت‌مدیره شرکتی است که تحقیقات را حمایت می‌کند یا به مؤسسه هدایایی می‌دهد	۳	۱ مورد عضویت هیئت‌مدیره، عضویت در گروه مشاوره علمی یا سرمایه‌گذاری در شرکتی که رقیب شرکت حامی پژوهش عضو دانشکده است را ممنوع کرده است؛ ۱ مورد عضویت هیئت‌مدیره شرکتی که حامی پژوهش عضو دانشکده است را ممنوع کرده است؛ ۱ مورد عضویت هیئت‌مدیره شرکتی که هدیه‌ای به عضو یا گروهی از دانشکده داده است را ممنوع کرده است؛
ورود دانشجویان به مشاوره دارای دستمزد	۱	۱ مورد مشارکت دانشجویان را در مشاوره دستمزدی ممنوع کرده است.

1. royalty

2. Significant financial interests

تفاوت میان سیاست‌های عمومی و خصوصی مؤسسات

۴۶ سیاست (۵۲٪) از مؤسسات خصوصی و ۴۳ مورد (۴۸٪) از مؤسسات عمومی آمده‌اند. تقریباً دو برابر مؤسسات خصوصی، مؤسسات عمومی محدودیت‌های خاص در مورد تأخیر در انتشار و در مورد تعارض منافع در حامیان شرکتی پژوهش‌ها دارند (جدول ۵)، اما این تفاوت‌ها از نظر آماری معنادار نیستند.

بررسی و تحلیل

اغلب مؤسسات در نمونه ما نوشته بودند که سیاست‌های تعارض منافع که به فعالیت‌های پژوهشی در دانشکده یا کارکنانشان مربوط می‌شوند، با قوانین دولتی همسو هستند. ما نمی‌دانیم که آیا آن ۸ مؤسسه‌ای که به پرسش ما پاسخ نداده‌اند، سیاستی ندارند یا صرفاً پاسخ نداده‌اند. سه‌چهارم از سیاست‌هایی که ما تحلیل کردیم حول وحوش زمانی ایجاد یا اصلاح شده‌اند که قوانین دولتی در مورد تعارض منافع محققان در سال ۱۹۹۵ برای اولین بار مطرح و ارائه شدند، که این امر نشان می‌دهد اغلب مؤسسات پژوهشی شیوه مواجهه و مدیریت تعارض منافع را اخیراً ایجاد کرده یا تغییر داده‌اند. بیش از ۷۰٪ مؤسسات سیاست‌هایی دارند که موقعیت‌هایی را پوشش می‌دهد که فراتر از آن چیزی است که ضوابط دولتی تعیین کرده‌اند (محققانی که برای بودجه به NSF و PHS درخواست می‌دهند) این نشان می‌دهد سیاست‌های دولتی بر پژوهش‌هایی که از بودجه دولت برخوردار نیستند نیز اثر می‌گذارد.

فرایند افشا، بررسی و مدیریت

فرایندهای افشا، بررسی و مدیریت تعارض منافع به میزان زیادی در میان مؤسسات تفاوت دارد، همان‌طور که در مورد سیاست‌ها هم توضیح داده شد. پیمایشی در مورد مؤسسات دانشگاهی که پیشتر منتشر شده بود هم دریافته بود که سیاست‌های تعارض منافع دانشگاهی بسیار با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت‌ها احتمالاً بازتاب‌دهنده تفاوت‌های کلی میان فرایندهای اداری این مؤسسات است. اما یک مؤسسه معمولی افشای تعارض منافع مربوط به دانشکده را به صورت سالیانه و / یا زمانی درخواست می‌کند که منافع جدیدی ایجاد شده باشد. مؤسسات برای افشای کامل همه تعارض منافع مرتبط، به دانشکده متکی هستند. این افشاها معمولاً توسط یک کمیته در سطح دانشگاهی بررسی می‌شود و تصمیمات نهایی در خصوص مدیریت موارد افشاشده عموماً توسط یک مقام منصوب مؤسسه مانند مدیر تحقیق اخذ می‌شوند. به نظر می‌رسد فقط ۳۸٪ از دانشگاه‌ها کمیته‌های مؤسسه‌ای (که تقریباً همیشه متشکل از اعضای دانشکده‌ای مؤسسه هستند) ویژه برای بررسی تعارض منافع ایجاد کرده‌اند و بسیاری از این کمیته‌ها نیازمند درگیر شدن دانشکده در سطوح گروه، دانشکده یا دانشگاه نیز هستند. این امر نشان می‌دهد که در حالی که برخی مؤسسات نیاز به ایجاد زیرساخت‌های قوی برای تطابق با قوانین تعارض منافع را احساس می‌کنند، اغلب آن‌ها چنین نیازی را حس نکرده‌اند.

استراتژی‌هایی برای مدیریت تعارض منافع

اغلب سیاست‌های مؤسسات به‌طور ویژه انواع خاصی از فعالیت‌ها را محدود یا ممنوع نمی‌کنند اما بسیاری از آن‌ها فعالیت‌هایی را از پیش تعیین می‌کنند که نیاز به افشا و بررسی و طیف گسترده‌ای از روش‌ها دارند که می‌توان از آن‌ها برای کاهش تعارض منافع سود برد. کمتر از ۵۰ مؤسسه محدودیت‌ها یا ممنوعیت‌هایی را در مورد فعالیت‌های دانشکده در سیاست‌های مکتوبشان مشخص کرده‌اند. برخی دیگر ممکن است در عمل محدودیت‌های مشابهی را بر دانشکده اعمال کنند اما این محدودیت‌ها را تدوین نکرده باشند.

در حالی که بیش از نیمی از سیاست‌ها نشان می‌دهند که تعارض منافع می‌تواند از طریق افشای منافع مالی به عموم، نظارت بر پژوهش یا کاهش منافع مالی تخفیف یابد، میزانی که این استراتژی‌ها واقعاً مورد استفاده قرار می‌گیرند، مشخص نیست. کریمسکی و همکاران دریافتند که یک‌سوم مقالات در ۱۴ مجله اصلی زیست پزشکی، یک نویسنده اصلی برخوردار از منافع مالی در شرکتی است که فعالیت‌هایش مربوط به حوزه پژوهش منتشر شده است. اما فقط یک مورد از ۲۶۷ مورد تحلیل شده در این کار، نوعی منافع مالی را افشا کرده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که افشای عمومی در مطالب منتشر شده اغلب الزامی نیست (ما چنین الزامی را در ۴۲٪ سیاست‌ها نیافتیم) یا به‌صورت هفتگی اجرا می‌شود. اعضای دانشکده‌ها ممکن است تعارض منافع را به مجلات افشا کنند اما این افشا احتمالاً منتشر نمی‌شوند و بنابراین با مخاطبان مجلات در میان گذاشته نمی‌شود. اگر مؤسسات متکی بر افشای عمومی از طریق انتشارات باشند، ممکن است هماهنگی سیاستی بهتری با مجلات مورد نیاز باشد.

اگرچه اغلب مؤسسات نمونه ما پژوهش‌های آزمایشگاهی را هدایت می‌کردند، تعداد کمی تمایز سیاستی‌ای میان تعارض منافع در پژوهش‌های آزمایشگاهی و غیرآزمایشگاهی قائل می‌شدند. اما پژوهش‌های آزمایشگاهی توجه خاصی را نسبت به این موضوع مبذول می‌کردند زیرا شواهد روزافزونی وجود دارند که منافع مالی ممکن است تأثیری بر کیفیت و نتیجه انواع خاصی از پژوهش‌های آزمایشگاهی داشته باشد، و علاوه بر این الزام اخلاقی در مورد حفظ امنیت و سلامت مشارکت‌کنندگان انسانی پژوهش‌ها بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین در مورد پژوهش آزمایشگاهی سیاست‌هایی وجود دارد که افشای آشکار به بیماران و عموم را ترغیب می‌کنند و محدودیت‌های بیشتر بر محققانی که دارای منافع مالی در پژوهش هستند، اعمال می‌دارند. برای مثال، مرگ سال گذشته جس گلزینگر که در یک پژوهش آزمایشگاهی در خصوص ژن درمانی مشارکت کرده بود، منجر به این شد که دست‌کم دو سازمان حرفه‌ای از اعضایشان خواستند که از داشتن منافع مالی در شرکت‌های حامی‌شان خودداری کنند، که این امر نشان می‌دهد که این سازمان‌ها تشخیص دادند که ملاحظات مالی ممکن است باعث کاهش حمایت مشارکت‌کنندگان از تحقیقات شود.

تعداد کمی از سیاست‌هایی که ما تحلیل کردیم، شامل محدودیت‌های خاصی در مورد میزان تأخیر مجاز برای انتشار نتایج پژوهش برای اهداف تأمین امنیت حقوق دارایی دانشگاهی یا دادن اجازه بررسی به حامیان می‌شود. این محدودیت‌ها ممکن است در سیاست‌های دیگر تعیین شده باشند اما آن‌ها عموماً در سیاست‌های تعارض منافع که ما مطالعه کردیم ذکر نشده یا مورد ارجاع قرار نگرفته بودند. انتشار دانش برای خیر عمومی مأموریت اصلی دانشگاه‌ها و به‌ویژه مؤسساتی است که مبالغ زیادی بودجه عمومی دریافت می‌کنند.

این یافته که مشارکت دانشکده‌ها در ارتباطات پژوهشی با صنعت - به‌ویژه در زمینه علوم زیستی - ممکن است که انتشار را به تأخیر بیندازد، نشان می‌دهد که دانشگاه‌ها باید ترتیبی بدهند که انتشار نتایج پژوهش‌ها به سبب این روابط به تأخیر بی‌مورد دچار نشود. این موضوع ممکن است شامل ایجاد سیاست‌های ویژه بیشتری در مورد محدودیت هر تأخیری در انتشار نتایج پژوهش و محدودیت‌های سخت‌گیرانه‌تر برای چنین تأخیری شود. اگرچه مؤسسات نسبتاً کمتری در مورد تأخیر مجاز برای انتشار یا منافع مالی در شرکت‌های حامی پژوهش اعمال محدودیت می‌کنند. همچنین احتمال بیشتری وجود دارد که مؤسسات خصوصی در مقایسه با مؤسسات عمومی این محدودیت‌ها را اعمال کنند، اگرچه این تفاوت به لحاظ آماری معنادار نیست. مؤسسات عمومی ممکن است تمایل کمتری در مورد تعیین محدودیت برای ارتباطات صنعتی داشته باشند؛ چراکه ملزم به رعایت دستورات دولت در مورد افزایش انتقال تکنولوژی و ترغیب مشاغل محلی یا صنایع خاصی هستند که برای دولت اهمیت دارد.

تعداد کمی از سیاست‌ها به‌طور مشخص به نقش کارآموزان در پژوهش یا فعالیت‌های تحصیلی در شرکت‌هایی می‌پردازند که مشاوران دانشکده‌ها در آن‌ها دارای منافع مالی هستند. تأثیر چنین ترتیباتی بر کارآموزان شناخته‌شده نیست اما با در نظر گرفتن نقش محوری آموزش و تعلیم در مأموریت دانشگاهی، اینکه تعداد کمی از سیاست‌ها آن‌ها را مخاطب قرار داده‌اند در مقابل توجه آشکار یا ضمنی چنین سیاست‌هایی به انسجام پژوهش امری قابل تأمل است. سیاست‌هایی که در این مطالعه مورد تحلیل قرار گرفته‌اند، به‌طور مشخص در مورد تعارض منافع دانشکده‌های منفرد به‌کاررفته‌اند و آن‌ها را می‌توان بازتاب ارزش‌های مورد توجه آن مؤسسات دانست. به میزانی که مؤسسات هم منافع مالی منتج از پیوند با صنایع دارند، باید مراقب باشند که بی‌جهت تحت تأثیر ایجاد و اجرای سیاست‌های دانشکده در مورد تعارض منافع قرار نگیرند.

محدودیت‌های مطالعه

این مطالعه چند محدودیت داشت. اول، سیاست‌های مربوط به بخش‌های خاص که ما جستجو می‌کردیم ممکن است سیاست‌هایی غیر از آن‌ها که ما تحلیل کردیم را دربرداشته باشند. اگرچه علاوه بر سیاست‌هایی که به‌طور مشخص تعارض منافع را مدنظر قرار داده‌اند، ما سیاست‌هایی در مورد دارایی دانشگاهی، تحقیقات آزمایشگاهی و آزادی دانشگاهی (هر جا که در دسترس بود) را درخواست کردیم اما عبارات مربوط به مطالعه ما ممکن است در سیاست‌های مؤسساتی آمده باشد که ما بررسی نکردیم. به‌علاوه، دیگر قواعد مرتبط مانند قوانین دولتی یا محلی مرتبط با تعارض منافع کارکنان احتمالاً در سیاست‌های مؤسسات نمی‌آید و بنابراین در داده‌های ما هم بازتاب نیافته است. دوم، سیاست‌های مکتوب مؤسسات الزاماً به‌طور کامل آنچه در عمل رخ می‌دهد را نشان نمی‌دهد. به‌ویژه در حوزه تعارض منافع بسیاری از مؤسسات موقعیت‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند و در مورد این‌ها که چطور آن‌ها را مدیریت کنند، به‌صورت مورد به مورد تصمیم می‌گیرند. فقدان ممنوعیت‌های تعیین‌شده الزاماً به معنای آن نیست که همه فعالیت‌ها مجازند. سوم، نمونه ما از مؤسساتی انتخاب شده است که بالاترین میزان بودجه را از NIH دارند، بنابراین ما نمی‌دانیم که آیا مؤسسات کوچک‌تر یا آن‌هایی که از ابتدا مورد حمایت صنایع بوده‌اند، سیاست‌های متفاوتی دارند یا خیر. چهارم، سیاست‌های مربوط به تعارض منافع در مؤسسات در این مطالعه بررسی نشده‌اند. اما در مورد تأمین بودجه توسط

صنایع، منافع کوتاه مدت محقق و مؤسسه ممکن است مشابه هم باشند. بنابراین به نظر ما پژوهشمان اطلاعات مهمی را فراهم می‌کند که دیدگاه مؤسسه‌ای دانشگاهی را در مورد مأموریتش و حرکتش به سمت رابطه با صنایع بازتاب می‌دهد.

نتیجه‌گیری

بسیاری از سیاست‌ها در مورد تعارض منافع در مؤسسات پژوهشی مهم آمریکا در مورد اینکه کدام نوع از روابطشان با صنایع مجاز یا ممنوع است، دچار نقصان هستند. چنین کمبودی میزان انعطاف‌پذیری مؤسسات را برای توجه به پیوندهای پیچیده میان صنایع و دانشگاه و جذب سریع در چنین پیوندهایی افزایش می‌دهد. اما ممکن است در بلندمدت به نفع دانشکده‌ها، مؤسسات و شرکت‌ها باشد که سیاست‌های ویژه و شفاف‌تری را بر اساس اصول مورد توافق ایجاد کنند و بدین طریق ضامن ایفای وظایف اصلی دانشگاه در زمینه تحصیل، تحقیق و انتشار باشند. تنوع شیوه‌های مدیریت تعارض منافع در میان مؤسسات ممکن است موجب سردرگمی شرکای صنعتی بالقوه یا رقابت میان دانشگاه‌ها برای جلب حمایت شرکت‌ها شده و به استانداردهای دانشگاهی آسیب وارد کند. منفعت بلندمدت مؤسسات اقتضا می‌کند که سیاست‌هایی معتبر، مشخص، شفاف و مورد توافق در مورد تعارض منافع ایجاد نمایند. به علاوه پژوهش در خصوص عملکرد واقعی همه مؤسسات ضروری است تا بتوان تصویری کامل‌تر از پیوندهای میان صنایع و دانشگاه ترسیم نمود.

منبع

Cho Mildred K. , Ryo Shohara, Anna Schissel, Drummond Rennie, Policies on Faculty Conflicts of Interest at US Universities, The Journal of American Medical Association, December ۲۰۰۰, Vol. ۲۸۴, No. ۱۷, ۲۲۰۳-2208.



پژوهشکده مطالعات توسعه

مدیریت تعارض منافع در تعاملات دانشگاه و صنعت

مجموعه تجارب جهانی مدیریت تعارض منافع - ۴

کد گزارش: ۱۱۴ - شماره مسلسل: ۹۹۰۸

ترجمه مقاله‌ی «سیاست‌هایی در مورد تعارض منافع دانشکده‌ها در دانشگاه‌های آمریکا»

نویسندگان: میلدرد کی. چو، رایو شوهارا، آنا شیسل، دروموند رنی

مترجم: زهره سروش‌فر

مجری: مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی

